**جلسه 17**

**سه‌‌‌شنبه - 27/۰7/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در چهار طائفه از روایات بود راجع به عدد نوافل.

طائفه اولی می‌گفت سی و چهار رکعتند که رکعت چهارم وتیره عشاء است که دو رکعت نشسته است در قوه رکعت واحده. طائفه ثانیه می‌گفت نوافل سی و سه رکعتند منهای وتیره عشاء.

مرحوم آقای خوئی بین این دو طائفه این‌جور جمع کرد، فرمود یا بگوییم که وتیره عشاء مجعول اصلی نیست و بخاطر بدلیت نماز وتر، یک رکعت نماز آخر شب، جعل شده و امام نخواستند بین بدل و مبدل منه در طائفه ثانیه جمع کنند. و یا بگوییم نماز نافله عشاء مجعول اصلی نیست نه بخاطر بدل وتر بودن بلکه بخاطر این جعل شده است که نوافل دوبرابر فریضه بشوند. هفده رکعت فریضه دوبرابرش سی و چهار رکعت نافله بشود که در روایت فضل بن شاذان بشود. جامع بین این دو احتمال این است که مجعول اصلی و اولی در شریعت نبود نافله عشاء. و لذا طائفه ثانیه همان مجعول اولی را گفت سی و سه رکعت نافله. طائفه اولی مجعول ثانوی را هم حساب کرد، ‌نافله عشاء را هم حساب کرد گفت سی و چهار رکعت.

ما عرض مان این بود که این جمع، ‌جمع عرفی نیست و لو فرمایش ایشان را دیدیم مرحوم آقای بروجردی هم دارند اما اگر ما بعد از فراغ از تسالم اصحاب بر طائفه اولی و این‌که عدد نوافل سی و چهار رکعت است و یقینا نافله عشاء مشروع است، بخواهیم این احتمالات را مطرح کنیم حرفی نیست ولی جمع عرفی نیست. و احتمالات منحصر به این دو احتمال که آقای خوئی ذکر کردند نیست. احتمال های دیگری هم هست که عرض می‌کنم.

احتمال سوم احتمال مرحوم آقای داماد بود که فرمودند عامه قائل نبودند به این‌که وتیره عشاء سی و چهار رکعت می‌کند نافله را. می‌گفتند نافله سی و سه رکعت است. که مجموع فرائض و نوافل می‌شود خمسین، هفده بعلاوه سی و سه، خمسین. حالا بعضی هایشان اصلا نافله عشاء را قبول نداشتند، مشروع نمی‌دانستند، آن هایی هم که مشروع می‌دانستند می‌گفتند عدل تخییری وتر نماز شب است. یا این را بخوان یا آن را. اگر نماز وتر بخوانی با نماز وتر نوافلت می‌شود سی و سه رکعت. اگر نماز وتر نخوانی، ‌وتیره بخوانی دو رکعت نشسته به جای یک رکعت ایستاده، با بقیه نوافل می‌شود سی و سه رکعت. و لذا می‌گفتند خمسین رکعة هست نوافل و فرائض یومیه. امام تقیتا فرمودند که سنت پیامبر خمسین رکعة بود نوافله و فرائضه. و از طرف دیگر برای این‌که سوء‌ استفاده نکنند عامه می‌گفتند که پیامبر نافله عشاء نخواند و نه این‌که خلاف واقع بیان کنند، نه، ‌مطابق با واقع هم ممکن است باشد اما دو مطلب را کنار هم فرمودند: نافله عشاء نمی‌خواند پیامبر و سنت پیامبر هم پنجاه رکعت بود. آن‌که نافله نمی‌خواند مطابق است با واقع باشد. روایات متعارض است. اما این‌که سنت پیامبر پنجاه رکعت بوده نکته‌اش تقیه از عامه است. چون عامه معتقد بودند سی و سه رکعت است نافله. حالا یا وتیره عشاء را اصلا قبول نداشتند یا اگر قبول داشتند عدل تخییری نماز وتر شب می‌دانستند.

که عرض کردیم این فرمایش ایشان شاهدی ندارد از کتب عامه.

و همین‌طور اشاره می‌کنیم به فرمایش آقای بروجردی که فرمودند ائمه در اینجا تقیه کردند از عامه. چون عامه وتیره عشاء قبول ندارند به عنوان دو رکعت نشسته. یا اصلا قبول ندارند یا دو رکعت ایستاده قبول دارند یا بیشتر از دو رکعت. اما بیایند بگویند دو رکعت نشسته، هیچکس از عامه این را نگفته.

خب به نظر ما این فرمایش هم مثل فرمایش آقای داماد می‌ماند. برای این‌که خب پس چه جور شد شما می‌گویید که ائمه فرمودند سنت پیامبر پنجاه رکعت بوده، هفده رکعت فریضه، سی و سه رکعت نافله، و عامه این را می‌گویند. یک بخشی از عامه این را می‌گویند. آن هایی که نافله عشاء را قبول ندارند. این‌که نمی‌شود تقیه که. بخش دیگر از عامه نافله عشاء را قبول دارند می‌گویند دو رکعت ایستاده. و بعضی‌ها بیش از دو رکعت می‌گویند. روشن نیست که عامه، ما ندیدیم در کتب عامه، مراجعه هم کردیم چیزی پیدا نکردیم عامه بگویند مجموع نوافل و فرائض یومیه پنجاه رکعت است. حالا بیشتر باید گشت. ما این مقدار که تتبع کردیم پیدا نکردیم.

پس این وجه هم دلیلی بر آن نیست.

احتمال چهارم...

[سؤال: ... جواب:] این‌که شما می‌فرمایید که ائمه تقیه کردند، نه مطابق با فتوی عامه، یک مطلب جدیدی خلاف واقع بفرمایند برای القاء خلاف بین شیعه که صاحب حدائق مطرح می‌کند در بعضی فروع که ما ایجاد اختلاف کردیم بین شیعه، أنا القیت الخلاف بینهم، خب این دیگه مقتضای صناعت نیست. این یک احتمال ثبوتی است. آنی که حمل بر تقیه مقتضای صناعت است این است که عند التعارض یک خبری مخالف عامه است، یک خبری موافق عامه؛ خبر موافق عامه را حمل بر تقیه می‌کنیم. اما صرف احتمال ثبوتی که امام خواسته شیعه متفرق بشوند، وحدت کلمه نداشته باشند که دشمن روی‌شان حساس بشود این‌ها به درد فقه عرفانی می‌خورد. فقه استدلالی نیست این. با موازین فقه نمی‌شود این را بیان کرد.

[سؤال: ... جواب:] موافقت بعض عامه که مصداق ما وافق العامة نیست. یا خبر مخالف او مصداق ما خالف العامة نیست.

احتمال چهارم این است که گفته می‌شود که طائفه اولی سنت پیامبر را گفت پنجاه و یک رکعت، مراد سنت حکمی پیامبر هست. آنی که گفت در طائفه ثانیه، سنتی خمسون رکعة، سنت عملی پیامبر هست. پیامبر دو سنت داشته. یک: سنت عملیه. خودشان نافله عشاء نمی‌خواندند طبق بعض نصوص. عملا می‌شود نوافل، ‌سی و سه رکعت. و یکی هم امر کردند مسلمین را به سی و چهار رکعت نافله و منها وتیرة العشاء. می‌شود سنت امریه و حکمیه پیامبر. و اینها با هم تنافی ندارند.

به نظر ما این هم خلاف ظاهر ادله است. چرا؟ برای این‌که در صحیحه فضیل بن یسار تعبیر این‌جور بود: کان النبی صلی الله علیه و آله یصلی النافلة مثلی الفریضة. دوبرابر رکعات فریضه پیامبر نافله می‌خواندند. خب این عرفی نیست که پیامبر سی و سه رکعت بخوانند بعد بگوییم پیامبر دوبرابر فریضه، کان رسول الله یصلی من التطوع مثلی الفریضة. این عرفی نیست این جمع.

تسامح که بگوییم کان یصلی من التطوع مثلی الفریضة سی و سه رکعت بود اما حالا دیگه یک رکعت را اغماض کردند گفتند نصفی الفریضة، اینها عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] همین نصفی الفریضة در روایات دیگر آمده دیگه، صحیحه فضل بن یسار: سن رسول الله صلی الله علیه و آله النوافل اربعا و ثلاثین رکعة مثلی الفریضة. ... اربعا و ثلاثین رکعة مثلی الفریضة. خب آن صحیحه دیگر فضیل بن یسار است که کان النبی یصلی من التطوع مثلی الفریضة، او هم عرفی نیست که بگوییم مراد سی و سه رکعت است. ... کان یصلی. ... خب اگر این‌جور بخواهیم توجیه کنیم روایات را که نقل به معنا کرد، اشتباه کرد، خب طرح کنیم روایت را. چرا توجیه کنیم؟ ... عرض می‌کنیم ما موازین جمع عرفی را می‌خواهیم اعمال کنیم. این، میزان جمع عرفی نیست.

احتمال پنجم احتمالی است که صاحب وسائل ذکر می‌کند. می‌گوید حضرت گاهی نماز نافله عشاء می‌خواندند، گاهی نمی‌خواندند. بخاطر این‌که گاهی می‌خواندند سن رسول الله اربعا و ثلاثین رکعة و چون گاهی نمی‌خواندند، سنتی ثلاث و ثلاثون رکعة فی النوافل که می‌شود خمسون رکعة فریضة و نافلةً.

خب انصاف این است که این هم خلاف ظاهر است. چرا؟ برای این‌که آن روایت دیگر دارد، کان النبی صلی الله علیه و آله یصلی من التطوع مثلی الفریضة. کان یعنی یصلی احیانا؟ بعد در مقابلش روایت می‌گفت پیامبر نماز نافله عشاء‌ نمی‌خواند. آخه اینها را ما چه جوری با هم به این شکل که شما می‌گویید جمع کنیم که گاهی می‌خواند، گاهی نمی‌خواند؟ در این روایتی که خواندیم داشت که پیامبر و کان یصلی العتمة ثم ینام یا مرسله صدوق داشت و کان یأوی الی فراشه بعد صلاة العشاء.

این‌ها، این احتمالات ثبوتا و لو معقول هست ولی اثباتا جمع عرفی نیست. و لذا به نظر ما بید پناه ببریم به تسالم. همان‌طور که در نهایت مرحوم آقای بروجردی همین را فرمودند. فرمودند تا زمان امام رضا اختلاف بود بین اصحاب در عدد نوافل. بعد از امام رضا دیگه متفق شدند شیعه بر این‌که عدد نوافل سی و چهار رکعت است و خلافی هم در بین فقهاء ما ندیدیم بعد از این. بله، آن روایت بزنطی به امام رضا گفت که اصحاب اختلاف کردند در عدد نوافل. خب زمان امام رضا اختلاف بود، بعدش دیگه بین فقهاء اختلاف نیست.

و مهم هم این است که نافله عشاء روایات متعدد‌ای داریم در استحبابش. نمی‌شود بگوییم این، مستحب نیست، سنت پیامبر نیست. صحیحه زراره می‌گوید من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلایبیتنّ الا بوتر. و مراد از وتر هم یعنی نافله عشاء.

پس طائفه اولی بر طائفه دوم مقدم شد.

[سؤال: ... جواب:] تا زمان امام رضا اختلاف بود. بعدش دیگه از امام رضا پرسید امام رضا فرمود پنجاه و یک رکعت دیگه. ... سهل بن زیاد عن البزنطی، می‌گوید بزنطی به امام رضا گفت اصحاب اختلاف کردند، امام فرمود و انا اصلی، حساب کردند صلاة امام علیه السلام پنجاه و یک رکعت بود.

[سؤال: ... جواب:] حالا بین طائفه اولی و ثانیه داریم فعلا بحث می‌کنیم تا برسیم به طائفه ثالثه و رابعه.

[سؤال: ... جواب:] بین فقهاء هیچ اختلاف نیست که سی و چهار رکعت است عدد نوافل.

راجع به آن مطلبی که آقای خوئی فرمودند یک عرضی بکنم وارد تعارض طائفه ثالثه و رابعه بشویم.

آقای خوئی فرمودند پیامبر نافله عشاء نمی‌خواند چون می‌دانست زنده است و واجب است بر او نماز شب، ‌نماز وتر را می‌خواند، وتیره عشاء بدل وتر بوده.

اولا این با آن ظهوری که امام رضا فرمود من نماز وتیره عشاء می‌خوانم سازگار نیست. امام رضا حالا و لو واجب نبود نماز شب بر ائمه اما اهتمام به نماز شب قابل تشکیک نیست و ائمه مقید بودند نافله عشاء‌ می‌خواندند. أنا اصلی. فرمود من بعد از نماز عشاء دو رکعت جالسا می‌خوانم و کان الوتر. یعنی نماز شب نمی‌خواند حضرت؟ هیچ وقت نمی‌خواند؟ این محتمل است؟

[سؤال: ... جواب:] هر شب احتمال می‌داد نماز شب نخواند؟ و لو شب های احیاء که فسقه و فجره هم می‌آیند احیاء می‌گیرند. ... ربما یعنی بسیار شده؟ بر فرض این روایتی که شما می‌گویید ربما قمت و قد طلع الفجر درست باشد، بر فرض درست باشد، ‌ربما یعنی بسیار؟

این مطلبی که ایشان می‌فرمایند خب روایات متعارض است. چه جور شما می‌گویید پیامبر نماز نافله عشاء نمی‌خواند؟ عرض کردم آن روایتی که دارد که یصلی من التطوع مثلی الفریضة، مفادش این است که پیامبر نافله عشاء می‌خواند. آن روایاتی که هست می‌شود معارض با این.

[سؤال: ... جواب:] گاهی اباء عرفی دارد از تخصیص یک خطاب. شما می‌گویید پیامبر دوبرابر رکعات فریضه نافله می‌خواند بعد دوبرابر‌تان زوج و فرد است. این‌جور می‌شود دیگه. حالت دوبرابر باید زوج و فرد باشد دیگه. هفده بشود سی و چهار، ‌هر دو فرد است. هفده، سی و سه. خب هر عرفی می‌فهمد این اثنین نیست. آخه گاهی بیان عرفی است از باب غلبه می‌گوید اکرم کل عالم چون فاسق نادر است بعد می‌گویند و لاتکرم الفساق منهم. این عرفی است. اما بعضی بیان‌ها عرفی نیست. مثل این‌که بگوییم کر ششتصد رطل است بعد بیاییم رطل را دوبرابر بکن بشود هزار و دویست رطل. این عرفی است. عرفی نیست؟ وقتی که می‌گویند پیامبر دوبرابر فریضه رکعات نافله‌اش بود خب هر عرفی می‌فهمد رکعات فریضه که همه می‌دانند هفده رکعت است پس رکعات نافله‌اش زوج بوده، ‌دوبرابر بوده؛ نه او هم فرد باشد. اینها جوری است که اباء عرفی دارد، استهجان عرفی دارد این بیان. و لذا ما نمی‌توانیم بپذیریم این را. ... حالا ما به ذهن مان این جمع‌ها عرفی نمی‌آید. اگر عرفی به نظر شما می‌آید، قبول؛ ولی نتیجه یکی شد. ما هم طائفه اولی را قبول کردیم بخاطر تسالم.

اما راجع به طائفه ثالثه و رابعه...

[سؤال: ... جواب:] خیلی که از سی و سه تا به سی و چهار تا که نمی‌رسد. یکی می‌شود خیلی؟ ... می‌دانم. می‌گوید مثلی الفریضة یعنی سی و چهار تا. نماز مستحب که سی و چهار تا یا سی و سه تا نبود. مستحب غیر نوافل زیاد بود و من یطیق ذلک؟ آن‌ها را نمی‌خواهد بگوید این روایت. همان نوافل مترتبه یومیه را می‌خواهند بگویند.

راجع به...

[سؤال: ... جواب:] مشهور این را گفته‌اند که سنت پیامبر سی و چهار رکعت است. ... آن روایات مقابل برخی‌ش ضعیف السند بود، برخی‌ش تام السند بود. این‌جور نیست که او بشود مشهور و این صحیحه فضل بن یسار شاذ نادر الذی لیس بمشهور عند اصحابک.گ

راجع به طائفه ثالثه و رابعه هم عرض کنیم، طائفه ثالثه چند روایت بود. اما آنی که قابل توجیه نبود صحیحه زراره بود. صحیحه زراره نمی‌شود توجیه دلالی بشود. چرا؟ برای این‌که در صحیحه زراره، زراره می‌گوید تمام نوافل چقدر است؟ امام می‌فرمایند بیست و هفت رکعت. فهذا جمیع ما جرت به السنة؟‌ قال نعم. خب این را نمی‌توانیم حمل کنیم بر تعدد مراتب استحباب. دارد می‌گوید تمام سنت همین بیست و هفت رکعت است. ولی بقیه روایات نه؛ قابل توجیه است. صحیحه دیگر زراره: قلت لابی جعفر علیه السلام انی رجل تاجر أختلف و أتّجر. خب شاید امام اقل مراتب را به او فرمودند، ‌بیست و هفت رکعت که دیگه با شغل تجارتش هم جمع بشود. مراتب استحباب اختلاف دارد.

[سؤال: ... جواب:] دیگه بیست و هفت رکعت تا سی و چهار رکعت، بالاخره مشتری هست، ‌دارند با هم بحث تجاری می‌کنند، ‌این هم هِی مشغول نوافل بشود خب مشتری می‌گذارد می‌رود دیگه. ... حالا بالاخره مستحبات است؛ واجبات که نیست اینقدر سخت می‌گیرید. مستحبات است، امام تخفیف دادند. می‌شود حمل کرد بر اختلاف مراتب فضل.

یا مثلا صحیحه عبدالله بن سنان:‌ لاتصل اقل من اربع و اربعین رکعة. یعنی کمتر از این نخوان! ولی اگر بیشتر بخوانی، ‌پنچاه و یک رکعت بخوانی که نور علی نور. اما دیگه کمتر از چهل و چهار رکعت فریضه و نافله روی هم نخوان! یعنی کمتر از بیست و هفت رکعت نافله نخوان. لاتصل اقل. خب این قابل حمل بر تعدد مراتب استحباب است.

فقط می‌ماند این صحیحه اولی زراره که هر کاری می‌کنیم نمی‌شود توجیه کنیم. گفت جمیع ما جرت به السنة هذا؟ قال نعم.

ولی...

[سؤال: ... جواب:] فهذا جمیع ما جرت به السنة؟ قال نعم.

در اینجا تنها توجیه همین توجیهی است که آقا اشاره کردند. بگوییم مقبوله عمر بن حنظله گفته که المشهور بین اصحابک یؤخذ به و یترک الشاذ النادر الذی لیس بمشهور عند اصحابک فان المجمع علیه لاریب فیه. صحیحه زراره می‌گوید بیست و هفت رکعت نافله و این خلاف تسالم اصحاب است.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره روایتی است رسیده، اصحاب ائمه بعد از امام رضا که دیگه تسالم شده بود، می‌گفتند پنجاه و یک رکعت، فوقش بگویند پنجاه رکعت، دیگه بیست و هفت رکعت خلاف روایات مشهوره است هم به شهرت روائیه، هم به شهرت بلکه تسالم فتوایی.

این راجع به طائفه ثالثه.

راجع به طائفه رابعه هم روایت چند تا بود ولی تنها مشکل مرسله صدوق است که مرسله صدوق هم در طائفه رابعه نص بود. چرا؟ برای این‌که در مرسله صدوق این‌جور گفت، ‌گفت که کان رسول الله صلی الله علیه و آله لایصلی بالنهار شیئا حتی تزول الشمس، می‌گوید پیامبر بیست و نه رکعت نماز می‌خواند، فهذه صلاة رسول الله صلی الله علیه و آله التی قبضه الله علیها. تا آخر همین‌جور بود؛ بیست و نه رکعت.

خب این قابل توجیه نیست. این هم می‌شود شاذ نادر. علاوه بر این‌که ما مراسیل صدوق را قبول نداریم حتی آن مراسیلی که جزمی است. ما با نظر امام در این مورد موافق نیستیم که امام می‌فرمود لایقل مراسیل جزمیه صدوق از مراسیل ابن ابی عمیر. ربطی به هم ندارد. مراسیل ابن ابی عمیر شهادت دادند اصحاب که لایروی و لایرسل الا عن ثقة. راجع به صدوق که همچون چیزی نگفتند. صدوق می‌گوید امام فرمود، شاید از وسائط ضعیف نقل می‌کند. ما چه می‌دانیم.

[سؤال: ... جواب:] نه. نخیر. کان. این‌جوری، کان یصلی و تا آخر هم همین‌جور بود. نه این‌که روزهای آخر که مریض بود این‌جور بود.

اما روایات دیگر:

روایات دیگر که قابل توجیه است. مثلا معتبره ابی‌بصیر. عن التطوع باللیل و النهار فقال الذی یستحب ان لایقصر عنه، تطوع روز و شب آن است که محبوب است که کمتر از او دیگر نشود. خب این تعبیر الذی یستحب ان لایقصر عنه ظهورش در چیه؟ ظهور ندارد در این‌که بیشتر از این مستحب نیست. دیگه کف مستحب را دارد می‌گوید. کف مستحب بیست و نه رکعت است. و لااقل قابل جمع عرفی است؛ با طائفه دیگر حمل بر مراتب استحباب می‌کنیم. بیست و نه رکعت نافله که ذکر شد برای نماز عصر چهار رکعت نافله ذکر کردند، برای نماز مغرب چهار رکعت نافله ذکر کردند ولی برای نماز عشاء هیچ نافله‌ای ذکر نکردند. چهار رکعت از نافله عصر کم کردند و یک رکعت هم وتیره. پنج رکعت. خب این می‌شود اقل مراتب استحباب. یا روایت یحیی بن حبیب. می‌گوید افضل ما یتقرب به العباد الی الله من الصلاة ست و اربعون رکعة. قلت هذه روایة زرارة، قال أ و تری احدا کان اصدع بالحق منه؟ خب بله. افضل ما یتقرب به العباد، چهل و شش رکعت که فریضه‌اش می‌شود هفده رکعت، نافله‌اش می‌شود بیست و نه رکعت. این افضل ما یتقرب به العباد است. خب مشکل نیست. اما کف مستحب است. افضل ما یتقرب به العباد است. بالاتر از این هم داریم؛‌همان سی و چهار رکعت نافله.

و یا همین‌طور آن صحیحه عبدالله بن زراره. اصلا می‌بارد از این صحیحه عبدالله بن زراره که ان لذلک معان و تصاریف لایخالف الحق. پیغام داد حضرت به زراره: تو چهل و شش رکعت نماز بخوان. یعنی بیست و نه رکعت نافله. و آنی که به ابوبصیر گفتیم که پنجاه و یک رکعت، فلذلک معان و تصاریف لایخالف کلها الحق و لایضاده. این مؤید این است که مراتب استحباب است. به زراره گفتند. حالا پیر شده بود، ‌دیگه زمان امام صادق زمان پیری زراره بود. دیگه این اواخر پیر بود، ‌مریض حال بود. امام پیغام دادند که بیست و نه رکعت نافله بخوان. شاید هم تقیه کردند برای ایجاد اختلاف بین شیعه. ولی از خود این روایت می‌بارد که هر دو قول صحیح است. فلذلک معان و تصاریف. همان پنجاه و یک رکعت که سی و چهار رکعت نافله می‌شود، هفده رکعت فریضه، هم این چهل و شش رکعت که به زراره گفتند.

[سؤال: ... جواب:] صحیحه زراره می‌گوید فهذا جمیع ما جرت به السنة؟ ... آخه باید جمع، ‌عرفی باشد. فهذا جمیع ما جرت به السنة؟ سنت چه کار به زراره دارد؟ ... قلت لابی عبدالله علیه السلام ما جرت به السنة فی الصلاة... نه. در این صحیحه عبدالله بن زراره حضرت اصلا به خود زراره گفت علیک بست صلاة و اربعین و ما جائک به ابوبصیر من صلاة احدی و خمسین فلذلک معان و تصاریف لایخالف کله الحق و لایضاده. آنجا اصلا خودش می‌بارد که ائمه فرمودند ما سخن که می‌گوییم هفتاد وجه دارد، لکل منها مخرج. هفت تا وجهش هم صحیح است. خب امام ممکن است از یک مطلبی اراده‌ای داشته باشند، منتها باید قرینه بر او باشد. صحیحه عبدالله بن زراره قرینه‌اش با خود است. فلذلک تصاریف و معان لایضاد الحق و لایخالفه.

این راجع به این بحث.

اما جهت دیگر از بحث این است...

[سؤال: ... جواب:] اصدع بالحق. ... نه. کلا. می‌گوید زراره گفته. می‌گوید زراره بگوید. زراره مگه دروغ می‌گوید. اما چی گفته زراره. گفته افضل ما یتقرب به العباد. زراره هم همین را گفته. حرف بدی نزده.

جهت سوم این بحث این است:

صاحب عروه گفته نماز وتیره عشاء را می‌شود ایستاده خواند بلکه افضل این است که نشسته [ایستاده] بخوانی و لو احوط استحبابا این است که نشسته بخوانی. ایستاده افضل است و لو احتیاط مستحب این است که نشسته بخوانی.

نوعا هم آقایان حاشیه نزدند. امام حاشیه نزده. آقایان دیگر حاشیه نزدند. فقط ما دو تا حاشیه دیدیم. یکی از آقایی بروجردی رضوان الله علیه. فرمود الجلوس احوط لایترک. تعبیر دارد لایترک. ذیل و الجلوس احوط فرمود لایترک. احتیاط واجب هست. آقای خوئی هم حاشیه زدند فرمودند که جواز قیام فیه اشکال بل الاصح عدم الجواز.

نقل شده که علماء متقدم قائل بودند به تعین جلوس. بعدا افضلیت قیام مطرح شده. چرا قائل شدند متاخرین به افضلیت نافله عشاء عن قیامٍ؟ بخاطر دو روایت. یکی معتبره سلیمان بن خالد است. می‌گوید رکعتان بعد العشاء قائما او قاعدا و القیام افضل و لاتعدهما من الخمسین. یکی هم معتبره حارث بن مغیره است. کان ابی یصلیهما و هو قاعد و ان اصلیهما و انا قائم. امام صادق علیه السلام فرمود پدرم نماز نافله را نشسته می‌خواند چون امام باقر سمین بودند، هم پیر شده بودند و هم سمین بودند و لذا بعضی‌ها می‌گفتند آقا! شما چرا نافله های تان را نشسته می‌خوانید؟ حضرت می‌فرمود با این گوشتی که در بدن من هست و این سنی که بر من گذشته دیگر توان ایستاده نافله خواندن ندارم. امام صادق نحیف بود. و فرمود پدرم قاعدا نماز می‌خواند من قائما نماز می‌خوانم. معلوم می‌شود که افضل این است که قائما نماز بخواند آدم سالم و غیر چاق.

[سؤال: ... جواب:] آخه همین‌جوری که نمی‌شود تقیه. باید تعارضی بشود بعد حمل بر تقیه بکنیم. در یک روایتی حنان بن سدیر از پدرش نقل می‌کند من به امام باقر علیه السلام عرض کردم أتصلی النوافل و انت قاعد؟ حضرت فرمود ما اصلیهما الا و انا قاعد منذ حملت هذا اللحم و ما بلغت هذا السن.

به نظر ما این مطلب درست نیست. نماز نافله عشاء باید نشسته خوانده بشود. چرا؟ برای این‌که اصلا روایات گفت تعدان برکعة مکان الوتر. خب اگر دو رکعت ایستاده بخوانید که دیگه یک رکعت حساب نمی‌شود که. در صحیحه فضیل گفت: و رکعتان بعد العتمة عن قعود تعدان برکعة مکان الوتر. برای همین گفتند یک رکعت.

این دو روایت ربطی به نافله عشاء ندارد. یک نماز مستحبی است بعد از نماز عشاء و نافله عشاء، مستحب است آدم دو رکعت نماز ایستاده بخواند و در آن مأة آیة، دارد و تقرأ فیهما مأة آیة. اتفاقا خود روایت می‌گوید و لاتعدهما من الخمسین. این دو رکعت را جزء آن نوافل یومیه حساب نکن.

و لذا به نظر ما...

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... آن نوافلی که سنّها رسول الله نیست. ... مثل بقیه مستحبات. ... نوافل یومیه یک امتیاز خاصی دارد. ... رواتب است؛ مربوط به نماز است. نافله عشاء، نافله مغرب، ‌حالا یک نافله شب هم که در قرآن آمده. اما این مربوط به نوافل فرائض نیست. یک نماز مستحب جدایی هست. ... نافله شب خب او جزء رواتبی است که در قرآن هم آمده. ... مگر هر نمازی که پیامبر مستحب کرد در این نوافل یومیه مطرح شده؟ ربطی به این نوافل یومیه ندارد.

و لذا به نظر ما باید نماز نافله عشاء نشسته خوانده بشود.

اتفاقا، دقت کنید! صحیحه حجال را برای تان بخوانم الان تمام می‌شود. کان ابوعبدالله علیه السلام یصلی رکعتین بعد العشاء یقرأ فیهما بمأة آیة و رکعتین و هو جالس یقرأ فیهما ب قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون. دو تا دو رکعتی. این چیه؟ آن دو رکعتی نشسته نافله عشاء بود، آن دو رکعتی ایستاده یک نماز مستحبی دیگر.

یا صحیحه عبدالله بن سنان: می‌گوید و رأیته یصلی بعد العتمة اربعا رکعات. امام صادق بعد از نماز عشاء چهار رکعت یعنی دو تا دو رکعتی نماز می‌خواند. بعد شما می‌گویید مستحب نیست غیر از این نافله عشاء دو رکعت مستحب دیگر؟

خب این راجع به این بحث.

الجهة الرابعة ان شاء الله فردا بررسی می‌کنیم. شنبه ان شاء الله این بحث را. فردا بحث استعمال آلات لهو و غنا هست ان شاء الله.